

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و ششم ۹۸ / ۰۹ / ۲۳

موضوع: مصدر تشریح معارف دین؛ صحابه یا اهل بیت (۱۵)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله واللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله.

پرسش:

در مناظره با آقای عابدینی، ایشان آمد شئون امامت را چهارگانه تقسیم کرد و گفت حکومت خدادادی نیست و مردمی است.

پاسخ:

در رابطه با بحث حکومت به ایشان گفتم باید به صورت مستقل بحث کنیم، ایشان داشت مسئله را منحرف می کرد.

اصلا عمده بحث ایشان این بود که ولایت علی، ولایت معنوی است و ولایت سیاسی نیست، گفتم: پیغمبر يك جا گفته که ولایت من از مردم بوده است؟ يك جا امیرالمؤمنین و ائمه گفته اند که ولایت پیغمبر و سیاست پیغمبر از مردم گرفته شده است؟ گفتم از کجا می گویی؟

ایشان دو تا دلیل خیلی خیلی ضعیف آورد، یکی در رابطه با «بنی امیه» بود که می گفت: «بنی امیه» عامل نصب علی بودند!! گفت: برای این که اینها ساب النبی را می کشند؛ پس معتقد بودند که علی منصوب پیغمبر است!!

گفتم: دلیل شما بر این که حکومت پیغمبر توسط مردم انتخاب شده چیست؟ ایشان دلیل آورد که چون پیغمبر با مردم مشورت می‌کرد، پس حکومت سیاسی پیغمبر از مردم بوده است!! گفتم: عمر هم با علی مشورت می‌کرد؛ پس خلافت عمر را علی مشروع کرده بود؟ در آن ماند که چه بگوید! اصلا این بنده خدا الفبای استدلال را بلد نیست!

ما ابتدا آمدیم يك حرفی را مطرح کردیم که اعصابش تا آخر خرد بود، گفتم شما این روایت را از «کمال الدین» آوردی، چرا آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

سوره مائده (5): آیه ۵۵

را حذف کردی! در آخرش هم آمدی بر مبنای این تحلیل کردی! گفتم: در ذکر از «تفسیر قمی» هم همین‌طور اول و آخر کلام را حذف کردی. گفت: "تایپیست این کار را کرده است. اشتباه تایپیست بوده است!" حالا این تایپیست چقدر آدم واقعا زیرکی بوده است؟! آینده را می‌دانست که ایشان می‌خواهد روی چه مطلبی تحلیل کند آن قسمتش را تایپیست حذف کرد!!

ابتدای امر ما از همین‌جا شروع کردیم؛ یعنی معمولا يك قاعده کلی در مناظره هست و دو تا موضوع هست که اگر خوب رعایت بشود مناظره ۱۸۰ درجه عوض می‌شود.

اول این که اساسی‌ترین اشکال طرف را مطرح کنیم تا اعصابش بهم بریزد، ما نیامدیم بحث استدلالی کنیم؛ گفتیم: آقا چرا شما این مطلب را حذف کردی؟ دلیل شما چه بوده است؟ گفت: من این را از «نور الثقلین»

گرفته‌ام. گفتم: شما خودت گفتی که غیر از کتب اربعه کتاب‌های دیگر ارزش آن‌چنانی ندارد و ما باید به مصادر اصلی نگاه کنیم.

گفتم: آقایان می‌گویند شما در فتاوا به «وسائل الشیعه» نگاه نکنید اگر «وسائل» از «کافی» نقل کرده، شما بروید «کافی» را مطالعه کنید. «شیخ صدوق» متوفای ۳۸۱ هجری است. «نور الثقلین الحویزی» متوفای ۱۱۱۲ هجری است. یعنی بعد از علامه مجلسی از دنیا رفته است. چطور مصدر اصلی را رها کردید و این را گرفتید؟

گفت: غیر از این کتاب، کتاب دیگری در اختیارم نبود! استدلال‌های که ایشان می‌کرد واقعا اگر در مبانی فقهی خودش هم این‌طور باشد الحق والانصاف نمی‌دانم چه بگویم!

پرسش:

جلسه مناظره دیگری هم قرار است برگزار شود یا نه؟

پاسخ:

فعلا نه؛ ما با ایشان دو تا جلسه مناظره داشتیم. جلسه صبح و جلسه عصر. البته آقایان حوزوی‌ها می‌گفتند: چون ایشان در دانشگاه خیلی نفوذ دارد و طرفداران زیادی در آن‌جا دارد اگر بشود در دانشگاه يك جلسه باشد خوب است.

من پیشنهادم این است که اگر در دانشگاه باشد، ایشان و «شیخ حسین نصر» و «طحانی» باهم بیایند و در يك طرف باشند که ما به حول و قوه الهی این سه نفر را شکست بدهیم و کنار بگذاریم. این‌ها در آن‌جا تقریبا يك مثلث شومی هستند!!

البته آقای عابدینی قول داد که اصلاح بکند؛ یعنی چندین مورد بحث شد گفت من این را اصلاح می‌کنم، من در جلسه دوم ابتدای امر هفت، هشت تا اشکال اساسی که مطرح کردم ایشان قول داد در چاپ نهایی که

می‌خواهد چاپ بکند این‌ها را اصلاح بکند. ایشان يك همچنين قولى داد ولى اين كه به قولش عمل می‌کند يا نه، نمی‌دانم!

پرسش:

تأثیر مناظره روی شاگردانش که آمده بودند چطور بود؟

پاسخ:

آن‌ها که خیلی بهم ریختند؛ آن‌هایی که پیش از ظهر آمده بودند دو، سه نفرشان از «قم» دفتر آقای «صانعی» بودند، اصلاً این‌ها به قدری بهم ریخته بودند همین‌که جلسه تمام شد سرشان را پایین انداختند و بدون خدا حافظی رفتند، حتی در جلسه بعدی بعد از ظهر هم نیامدند!!

ایشان نزدیک به ده نفر قبل از ظهر آورده بود، و نزدیک به ده نفر هم بعد از ظهر بودند. این‌ها خیلی بهم ریختند؛ اگر این جلسه هیچ فایده‌ای نداشت جزء این‌که کسانی که طرفدار ایشان بودند فهمیدند که ایشان هیچ حرفی برای زدن ندارد، همین مقدار هم کافی است.

تمام حرف‌های ایشان بر مبنای حدسیات بود؛ من هم گفتم ابوبکر و عمر هم می‌گفتند:

«أقول فيها برأبي فإن يكن صوابا فمن الله وإن يكن خطأ فمني ومن الشيطان والله ورسوله بريئان منه»

تفسیر القرآن العظیم؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي أبو الفداء الوفاة: ٧٧٤، دار

النشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠١، ج ١، ص ٤٦١

گفتم آقای «عابدینی»! شما هم کارت همین است، حرفتان که مدرک و سند ندارد؛ یعنی ما هرچه خواستیم که ایشان برای حرف‌هایش يك روایت ضعیف برای ما بدهد، نیاورد. گفتم: نمی‌خواهم روایت صحیح به ما بدهید، يك روایت ضعیف برای ما بیاورید که مثلاً ائمه گفته باشند پیغمبر اکرم حکومتش از طرف مردم بوده است.

تمام حرف‌های که ایشان در آن جا آورده بود را سوال کردم خیلی اعصابش بهم ریخته بود و جواب هم نتوانست بدهد، دو، سه مرتبه هم آقای «ابو القاسمی» به ایشان اصرار کرد آقا این را جواب بده ولی جواب نداد.

به ایشان گفتم: شما در جزوه تان در رابطه با آیه اکمال آوردید که ما يك روايت صحيح نداريم؛ در حالیکه ما نزديك سی و هفت روايت داريم و نزديك ده تا روايت آن صحيح است. يك مورد آن را هم آوردم و بررسی سندی کردم، گفتم: چرا شما گفتمی ما يك روايت صحيح نداريم؟ آیا این توهین نیست؟ فردای قیامت شما پیش حضرت زهرا چه جواب می‌دهید؟ نزد حضرت امیر فردای قیامت چه پاسخی دارید که می‌آیی می‌گویی ما يك روايت صحيح هم نداريم؟ آیا رفتی بررسی کردی؟ ایشان اصلاً برای این جواب نداد. دو مرتبه من به آقای «ابو القاسمی» نوشتم و گفتم: به ایشان بگویید این را جواب بدهد، ولی جواب نداد.

من نمی‌دانم بنده خدا مرادش چیست؟ خودش که می‌گوید من می‌خواهم حرف تازه بزنم. این مناظره خیلی خوب شد، ایشان خیلی دلش می‌خواست که يك مناظره‌ای صورت بگیرد ولی دادگاه نمی‌گذاشت و مسئولین موافق نبودند؛ با این مناظره این بنده خدا تقریباً از حسرت بیرون آمد. ایشان می‌گفت: "من حرف برای زدن دارم، ولی این‌ها می‌ترسند که مناظره بگذارند." لذا با این مناظره قضیه روشن شد!

اصلاً بنده خدا خیلی پرت بود؛ یعنی من از رفتنم پشیمان شدم، ما شاگردهایمان که هیچی! شاگرد شاگردمان مثلاً آقای «شریفی» را می‌فرستادیم ایشان را شکست می‌داد و برایش کافی بود. اصلاً ایشان به هیچ وجه حرفی برای زدن نداشت!

ما نزديك دويست تا مناظره در «عربستان» داشتيم تا به حال من مناظره‌ای به این بی‌محتوایی ندیدم، طرف بیایید يك عقیده‌ای را ارائه کند و برای عقیده خودش حتی يك روايت ضعيف هم ارائه ندهد، من تأکیدم روی نصوص امامت بود.

دوستان که بیاینه را نوشته و صادر کرده بودند نوشته بودند: "مناظره «آیت الله حسینی قزوینی» و آقای «عابدینی»" گفتم: نه، هردو را يك طور بنویسید. من را بنویسید استاد «حسینی قزوینی» و ایشان را هم استاد «احمد عابدینی» بنویسید.

برای این که حساسیت ایجاد نشود این شکلی عمل کردیم خودش هم خیلی خوشش آمده بود. گفتم ما خواستیم کاملاً يك نواخت باشد، حتی بیاینه‌ای هم که داده بودیم همه یکنواخت بود و به هیچ وجهی تبعیض قائل نشدیم.

اگر به ایشان آقای «عابدینی» بگوییم و خودمان را «آیت الله» بنویسیم، فردا می‌گویند آقایان خودشان را آیت الله نوشته‌اند. گفتم: حالا این که اسم ما را جلو انداختند به خاطر سیادت بوده است نه به خاطر چیز دیگر! البته ما گفتیم اسم ایشان اول باشد، دوستان گفتند حداقل به خاطر سیادت، اسم شما جلو باشد. در هر صورت جلسه خیلی خوبی بود.

بعد از مناظره هم، دیگر ارتباطی نداشتیم، و دیروز هم دیدم صوت جلسه اول و دوم را در کانال خود گذاشته؛ در ابتدا می‌گفت: من بیست دقیقه اول را یادم رفته بود ضبط کنم بعد ظاهراً کسی دیگر ضبط کرده بوده ایشان این‌ها را در کانالش گذاشته است.

مناظره ما هم حدود شش ساعت طول کشید و ما نیم ساعت وقت آخر را به حضار دادیم، حتی طرفدارانش هم حرفی برای زدن نداشتند.

پرسش:

ایشان با يك پیش فرضی که داشت، می‌خواست مسئله ولایت فقیه را بزند!!

پاسخ:

من به ایشان گفتم اگر شما با ولایت فقیه مشکل دارید، بیایید ادله ولایت فقیه را نقد کنید، چرا شما برای این که ولایت فقیه را بنزید ولایت ائمه را می‌زنید؛ تا این را مقدمه بچینید برای زدن ولایت فقیه!؟

گفت: ما باید اسلام را اسلام رحمت و رأفت معرفی کنیم تا جوان‌ها بپذیرند، گفتم: ما بیاییم اسلام را تحریف کنیم که جوان‌ها بپذیرند، به درك اسفل که نپذیرند!

مگر ما در دعای ماه مبارک رمضان نمی‌خوانیم:

«وَأَيُّقُنْتُ أَنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ»

تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الکتب الإسلامیه،

محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۳، ص ۱۰۸

خداوند متعال از طرفی:

(دُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ)

پروردگار شما، رحمت گسترده‌ای دارد

سوره انعام (۶): آیه ۱۴۷

است و از آن طرف هم:

(إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ)

مسلمان ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت!

گفتم: ما روایت داریم که:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيُحْبَسُ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةً عَامًا»

خدا به خاطر يك گناه بنده ای را صد سال در جهنم نگه می‌دارد!

«إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى أَزْوَاجِهِ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمَنَّ»

در همان حال نگاه به همسر و فرزندانش می‌کند که در بهشت متنعم هستند.

الكافي (ط- دارالحدیث)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: دارالحدیث

ناشر: دار الحدیث، ج ۳، ص ۶۷۶، باب الذنوب

آن وقت ما بیایم به خاطر اینکه چهار تا جوان خوششان بیاید اسلام را تحریف کنیم! گفتم در جلسات شما

جوان‌هایی که خوششان بیاید چند نفر هستند؟ سی چهل نفر هستند!

جلسات رزمندگانی که معتقد به ولایت الهی ائمه هستند چند نفر هستند؟ شش هفت هزار نفر! آن‌ها هم جوان

هستند. گفتم آن‌هایی که هشت سال دفاع مقدس را اداره کرده‌اند همین جوان‌هایی بودند که معتقد بودند که

امامت ائمه، الهی است.

این‌ها اگر معتقد باشند که امامت ائمه مردمی است يك نفرشان فردا در جبهه نمی‌روند؛ اصلا ما با این کارمان

روحیه و اعتقادات جوان‌هایمان را داریم به هم می‌ریزیم!

ایشان مدام می‌گفت: اسلام دین رأفت است دین خشونت نیست! آخرش هم گفت: آقای «قزوینی» گفته

اسلام دین خشونت است!!

گفتم: شما به «بنی امیه» افترا زدید، به ائمه افترا زدید، آخرش هم به خود ما افترا زدید، من کی گفتم اسلام دین خشونت است؟! من می‌گویم: اسلام، هم رأفت دارد و هم خشونت دارد، رأفت در جایی که تناسب با رأفت است، خشونت هم در جای خودش است.

گفت: «وحشی» قاتل «حمزه» را پیامبر بخشید، گفتم: بفرمایید چند نفر را هم نبخشید؟! افرادی که جسارت کرده بودند، اسامی‌شان را هم نام بردم. حتی کسانی به «عثمان» پناهنده شده بودند، سه روز هم در «مدینه» ماندند پیغمبر گفت باید کشته شوند، «عمار و...» رفتند آنها را کشتند.

یا مواردی بوده که پیامبر به امیرالمؤمنین دستور داده است، این شخص کسی بود که در «مدینه» آمد و به یکی از همسران پیامبر هم پناهنده شد؛ ولی پیامبر نگاه نکرد گفت باید کشته شود. اتوبان که نباید فقط يك بانده باشد!

پرسش:

بعد از مناظره کسی اطراف ایشان مانده بود؟

پاسخ:

نه، بعد از مناظره جلسه که تمام شد ما پایین آمدیم، همه دور من جمع شده بودند، ایشان در يك گوشه‌ای مانده بود بنده خدا داشت تماشا می‌کرد، حتی طرفدارانش آمده بودند از من سوال می‌کردند. البته اینها همه تفضل الهی و عنایت اهل بیت (سلام الله عليهم اجمعین) بود.

الان دوستان تماس گرفته بودند گفتند در فضای مجازی طرفداران آقای «عابدینی» هم علیه ایشان شروع به تبلیغ کرده‌اند. من به دوستان گفتم این‌ها را برای من بفرستید تا بینم قضیه چه بوده است؟

حتی یکی از طلبه‌های حاضر در جلسه که می‌گفت من از سال ۸۳-۸۵ شاگرد ایشان هستم، دیدم ایشان بعد از مناظره زمین تا آسمان رأیش عوض شده است. در نیم ساعت آخر، سه چهار نفر از طرفداران آن‌ها از من سوال داشتند و سه چهار نفر هم از دوستان ما از آقای عابدینی سوال داشتند.

پرسش:

ظاهراً برای مناظره بعدی باید مشهد بروید!

پاسخ:

نه، ما برای آن‌جا آقای «شریفی» را بفرستیم کافی است، ایشان آقای «درایتی» را به راحتی آب خوردن شکست می‌دهد. اول باید این‌جا مدرک سطح سه ایشان را باطل بکنند. برای این‌که ایشان دنبال است که مدرک سطح چهار بگیرد. ایشان ده، یازده تا کتاب نوشته است!!

بدبختی این است که پایان نامه سطح سه ایشان هم در رابطه با استثناء معونه از خمس است. ما همه اطلاعات سطح سه ایشان را بیرون آوردیم. این‌که استاد راهنمایش چه کسی بوده؟ چند بار استاد عوض کرده و چند بار آمده دفاع کرده، رد شده، ما تمام سوابق ایشان را بیرون در آوردیم. این‌که راهنما و داورش چه کسانی بوده‌اند. گفتیم اگر امکانش باشد رساله‌اش را هم به ما بدهند تا ببینیم در رساله‌اش چه کار کرده است؟ در حال حاضر که منکر تمام سنت است.

پرسش:

مناظره با «مصطفی طباطبایی» را هم منتشر می‌کنید؟

پاسخ:

بله، متنش موجود است و تایپ شده است. حتی اگر صوتش را هم بگذارند خوب است. در آن مناظره بنده خدا خیلی ضایع شد، چند روز قبل زنگ زده بود می‌گفت: من «مصطفی طباطبایی» برادر ناخلف شما هستم! امیدوارم که يك کلمه این مناظرات مرضی حضرت زهرا باشد، يك حرفش هم مرضی حضرت زهرا باشد برای دنیا و آخرت‌مان بس است. بیش از این نمی‌خواهیم، از این تلاش‌ها يك حرفش را هم حضرت زهرا امضاء کند و بگوید من قبول دارم، برای ما کافی است.

آغاز جلسه...

بحث ما در این رابطه بود که مرجعیت علمی و مصدر تشریح دین، صحابه باشد و یا اهل‌بیت؟ در رابطه با اهل‌بیت در مورد امیرالمؤمنین مفصل صحبت کردیم، در رابطه با صحابه نسبت به آن دو نفر یعنی ابوبکر و عمر مفصل مطرح کردیم و گفتیم که این‌ها صلاحیت برای این که مصدر تشریح باشند ندارند.

اما در رابطه با صحابه، ما قبلا يك مقداری بحث کرده بودیم و يك مقدار برای این که قضیه تکمیل بشود طی يك جلسه یا دو جلسه این بخش را هم تمام بکنیم.

سؤال اساسی در این بخش این است که صحابه چقدر برای سنت اهمیت می‌دادند؟ این روایت را از «صحيح بخاری» دوستان نگاه کنند، خیلی جالب است؛ یعنی کل صحابه را زده، این روایت «مهاجرین» و «انصار» را از بیخ و بن ویران کرده است.

روایت ۱۱۸ از «ابو هریره» می‌گوید:

«إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ»

مردم می‌گویند چقدر «ابو هریره» روایت زیاد نقل می‌کند!

بعد می‌گوید:

«وَلَوْلَا آيَاتَانِ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا حَدَّثْتُ حَدِيثًا ثُمَّ يَثْلُو (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ) إِلَى قَوْلِهِ

(الرَّحِيمِ)»

اگر این دو تا آیه در قرآن نبود بیش از این هم می‌گفتم!

در ادامه می‌گوید:

«إِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ كَانُوا يَشْغَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ»

برادران مهاجر ما در بازار مشغول خرید و فروش بودند!

«وَإِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانُوا يَشْغَلُهُمُ الْعَمَلُ فِي أَمْوَالِهِمْ»

«انصار» مشغول باغ و کشاورزی بودند اصلاً کاری به سنت و کاری به پیغمبر نداشتند

«وَإِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يَلْزَمُ رَسُولَ اللَّهِ بِشَبَعِ بَطْنِهِ»

اباهریه می‌گوید: من گرسنه بودم و درآمد هم نداشتم؛ همواره ملازم پیغمبر بودم؛ هر کجا پیامبر ناهار مهمان

می‌شد من هم کنار سفره می‌نشستم. من به خاطر این که شکمم را پر کنم ملازم پیغمبر بودم؛ حالا شما خودتان

قضاوت کنید که قضیه چیست؟

«وَيَخْضُرُ مَا لَا يَخْضُرُونَ وَيَحْفَظُ مَا لَا يَحْفَظُونَ»

من «ابو هریره» حاضر بودم، صحابه حاضر نبودند. من سنت پیغمبر را حفظ می‌کردم آن‌ها حفظ

نمی‌کردند.

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار

النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغاء، ج ۱، ص ۵۵، ح ۱۱۸

بعد می گوید حدیث ۱۱۹ - ۲۰۴۷ - ۲۳۵۰ - ۳۶۴۸ - ۷۳۵۴ هم همین مطلب را دارد. «مسلم» در حدیث ۲۴۹۲ همین را آورده است.

حالا سؤال ما این است: «ابو هریره» یا راست می گوید یا دروغ می گوید. اگر راست می گوید، پس «مهاجرین» و «انصار» صلاحیت مصدر تشریح نداشتند. مصدر تشریح در صورتی است که اینها از پیغمبر گرفته باشند و به ما منتقل کنند.

چون از دیدگاه اهل سنت، تنها معصوم، رسول اکرم است و ملاک هم، سخن رسول اکرم است؛ پس اینهایی که صحابه نقل کردند چیست؟ پس معلوم است از پیغمبر نگرفتند و مال خودشان است و آقای «ابو هریره» این شکلی می گوید!

پس اگر راست می گوید اینطوری است؛ اگر نه، «ابو هریره» دروغ می گوید؛ اهل سنت از ده هزار روایتی که دارند نزدیک پنج هزار روایت از «ابو هریره» است؛ پس پنجاه درصد روایات شما از آدم دروغگو است و وقتی که به این شکلی شد، شما هر کجا دست بگذارید معلوم نیست که واقعاً از پیغمبر شنیده اند یا نشنیده اند؟

پرسش:

ممکن است اشکال کنند که امیرالمؤمنین هم کار می کرد و هم روایت نقل می کرد. اینها با هم تنافی ندارد.

پاسخ:

نه، می‌گوید: «وَيَخْضُرُ مَا لَا يَخْضُرُونَ وَيَحْفَظُ مَا لَا يَحْفَظُونَ!» اصلاً این‌ها پیش پیغمبر نبودند؛ من در رکاب پیغمبر بودم و احادیث را می‌گرفتم!

«يشغلهم»؛ یعنی شبانه روزشان! نمی‌گوید فقط بازار می‌رفتند خرید و فروش می‌کردند و بعد سر نماز می‌آمدند نه، می‌گوید:

«إِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ كَانُوا يَشْغَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ وَإِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانُوا يَشْغَلُهُمُ الْعَمَلُ فِي أَمْوَالِهِمْ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۱، ص ۵۵، ح ۱۱۸

این‌ها مشغول آن کار بودند و فقط من در محضر پیغمبر بودم و من بودم سخنان پیغمبر را حفظ می‌کردم. بحث این نیست که آن‌ها هم بعضی مواقع می‌آمدند و همیشه نبودند! در روایت دیگر دارد:

«إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُكْثِرُ الْحَدِيثَ وَاللَّهُ الْمُوَعِدُ»

فردا از دست این‌ها شکایت خواهم کرد

«وَيَقُولُونَ مَا لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ لَا يُحَدِّثُونَ مِثْلَ أَحَادِيثِهِ»

این عبارت خیلی روشن کرده است بعد می‌گوید:

«وَإِنَّ إِخْوَتِي مِنَ الْمُهَاجِرِينَ كَانِ يَشْغَلُهُنَّ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ وَإِنَّ أَخَوَتِي مِنَ الْأَنْصَارِ كَانِ يَشْغَلُهُنَّ عَمَلُ
أَمْوَالِهِمْ وَكُنْتُ أَمْرًا مَسْكِينًا أَلْزَمَ رَسُولَ اللَّهِ عَلَى مِلءِ بَطْنِي فَأَحْضُرُ حِينَ يَغِيبُونَ وَأَعْي حِينَ يَنْسَوْنَ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦، دار

النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغاء، ج ٢، ص ٨٢٧، ح ٢٢٢٣

جالب هم این است که می گوید: اگر آنهایی که از پیغمبر شنیده بودند، فراموش کردند، من «ابو هریره»
هستم که اینها را حفظ کردم «أَعْي»؛ یعنی من این سنت را حفظ کردم.

ایشان ملازم پیامبر بوده می گفته من حاضر نیستم کار بکنم و زحمت بکشم، در رکاب شما احادیث شما را حفظ
می کنم به شرط این که شام و نهار من را بدهی!

حالا « أَلْزَمَ رَسُولَ اللَّهِ عَلَى مِلءِ بَطْنِي»؛ اگر پیغمبر جایی دیگر مهمان بود درست است؛ ولی اگر پیغمبر در
خانه اش کنار زن و بچه اش بود «ابو هریره» می آمد همان جا نهار و شام می خورد؟ نمی دانیم قضیه اش چه
است؟

این روایتها کل بساط سنت صحابه را و سنتی که نقل می کنند را به هم می ریزد آن وقت می گویند چرا شیعه به
کتب اهل سنت اهمیت نمی دهد و روایاتی که در کتابهای ما است چرا شیعه عمل نمی کند؟

الان می خواهیم عمل کنیم چه کار کنیم؟ «ابو هریره» را شما هر کاری بکنید، راست بگوید بساط به هم می ریزد
دروغ هم بگوید باز به هم می ریزد.

پرسش:

شاید جواب بدهند «کان من المهاجرین والانصار» یعنی بعضی از «مهاجرین» و «انصار» اینگونه بودند نه همه آنها!

پاسخ:

در «صحيح مسلم» «انَّ اخواننا من المهاجرین» است و «مِنْ» بیانیه است بعضیت که نیست. از آن طرف هم می‌گوید: هیچ کدام از «مهاجرین» مثل من روایت ندارند. اگر بنا بود بعضی از «مهاجرین» در حد «ابو هریره» بودند می‌گفت بعضی از «مهاجرین» هم مثل من روایت دارند؛ یعنی یک مصداقی پیدا می‌کرد. یعنی اگر می‌گفتند «کان یكثر ابوهریره»، می‌گفت فلان مهاجر هم «یكثر»! اگر بود بلافاصله آن را مدرک می‌کرد. «وکان المهاجرون» این جا خیلی روشن کرد «مِنْ» هم ندارد!

پرسش:

شما فرمودید ۱۰ هزار تا روایت نقل شده پنج هزار و اندی مربوط «ابو هریره» است بقیه از دیگر صحابه؛ حال اگر صحابه در کنار پیامبر حضور نداشتند از کجا نقل کردند؟

پاسخ:

این جا می‌گوید:

«إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُكْثِرُ الْحَدِيثَ وَاللَّهُ الْمَوْعِدُ وَيَقُولُونَ مَا لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ لَا يُحَدِّثُونَ مِثْلَ أَحَادِيثِهِ»

این جا اصلاً «مِنْ» ندارد. «وَإِنَّ إِخْوَتِي مِنَ الْمُهَاجِرِينَ» در حقیقت «مِنْ» یعنی برادر من از «مهاجرین»:

«كَانَ يَشْغَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ وَإِنَّ إِخْوَتِي مِنَ الْأَنْصَارِ كَانُوا يَشْغَلُهُمْ عَمَلُ أَمْوَالِهِمْ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار
النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب
البغا، ج ۲، ص ۸۲۷، ح ۲۲۲۳

شکی نیست که این «من» بیانیه است. این جا هم موضوع را خیلی روشن کرده است.

پرسش:

قضیه لباس چیست توضیح بدهید؟ پیغمبر احادیث را در عبایش نگه داشته است؟

پاسخ:

نه، ابوهریره می گوید من کیسه داشتم. من دو تا گونی از احادیث پیغمبر پر کرده بودم یکی اش را باز کردم و
دیگری اش را باز نکردم!

این ها نمونه های از این طور قضایا است، از آن طرف ما در قضیه «ابو موسی اشعری» خواندیم که در رابطه با
حدیث «استئذان»، عمر گفت: من حدیث «استئذان» را نشنیده بودم:

«خَفِيَ عَلَيَّ هَذَا مِنْ أَمْرِ النَّبِيِّ»

چرا؟

«أَلْهَانِي الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ»

من در بازار مشغول خرید و فروش بودم!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار

النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا، ج ۶، ص ۲۶۷، ح ۶۹۲

البته مشغول خرید و فروش گاو و شتر و الاغ بود، ایشان دلال بود. یک کسی از بیابان و... الاغی و شتری آن جا می آورد به خوبی ها از شترها تعریف می کرد می گفت شیرش این طوری است غذایش این طوری است.

می گویند «ملانصر الدین» یک روزی یک الاغی را دست یک دلال داد، این دلال مدام شروع به تعریف کرد که این الاغ کم یونجه و گاه می خورد، چطوری راه می رود و... «ملا» دید که دلال خیلی از این الاغ تعریف کرد، به دلال یک پولی داد گفت خودم این الاغ را از تو می خرم! الاغ خودش را خرید و برد! نمی دانم ایشان در تعریف و توصیف چطوری بود که خود فروشنده خریدار بشود. می گوید:

« أَلْهَانِي الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ »

ما از این نمونه ها زیاد داریم که این ها به هیچ وجه توجه به سنت پیغمبر نداشتند و شاید هم تصور نمی کردند یک روزی در آینده یک زمانی خواهد آمد مردم نیاز به سنت پیغمبر دارند، اصلاً تصور این را نمی کردند ولی بعد از این که رسول الله از دنیا رفت، مشکلات اجتماعی و سیاسی مردم بیشتر شد و نیاز مردم به شریعت بیشتر شد، هر کسی سوال می کرد بر مبنای آنچه که انجام می داد این ها بیان می کردند.

«أقول فيها برأبي فإن يكن صوابا فمن الله وإن يكن خطأ فمني ومن الشيطان والله ورسوله بريئان منه»

تفسير القرآن العظيم؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي أبو الفداء الوفاة: ۷۷۴، دار

النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۶۱

از «براء ابن عازب» نقل شده است که می گوید:

«ما كل ما نحدثكم عن رسول الله سمعناه من رسول الله»

ما روایاتی که نقل می‌کنیم همه این‌ها را از پیغمبر نشنیدیم!

«ولكن سمعناه وحدثنا أصحابنا»

با این‌که «براء ابن عازب» از صحابه خیلی قابل تقدیر است و روایاتی در فضیلتش نقل می‌کنند می‌گوید:

«كانت تشغلنا رعية الإبل»

ما مشغول شتر چرانی بودیم!

العلل ومعرفة الرجال؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر: المكتب

الإسلامي ، دار الخاني - بيروت ، الرياض - ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸، الطبعة: الأولى، تحقيق: وصي الله بن محمد

عباس، ج ۲، ص ۵۶۶، ح ۳۶۷۶

این بنده خدا خیلی راحت و بی‌درد سر اعتراف می‌کند. یا از او سوال می‌کنند جواب عجیبی می‌دهد. این روایت

هم روایت خیلی زیبایی است. سوال می‌کنند که:

«لَقِيْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقُلْتُ طُوبَى لَكَ صَحِبْتَ النَّبِيَّ وَبَايَعْتَهُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَقَالَ يَا بْنَ

أَخِي إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُنَا بَعْدَهُ»

وقتی از او سوال می‌کند می‌گوید خبر ندارید ما بعد از پیغمبر چه بدعت‌هایی گذاشتیم! خیلی عجیب است:

«يا بن أخي إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُنَا بَعْدَهُ»

نمی‌دانی ما بعد از پیغمبر، چه بدعت‌هایی گذاشتیم!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار
النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب
البغا، ج ۴، ص ۱۵۲۹، ح ۳۹۳۷

که البته تنها ایشان نیست، بلکه افراد دیگری هم همین تعبیر را دارند. خود «عایشه» هم همین تعبیر را دارد.
همچنین عبارتی که قبلاً نقل کردیم در کتاب «المعتمد فی اصول الفقه» که از کتاب‌های معتبر آقایان اهل سنت
است تألیف «محمد بن علی بن طیب بصری بغدادی» که نقل می‌کند:

«فروي عن أبي بكر الصديق أنه قال في الكلاله أقول فيها برأبي فان يكن صوابا فمن الله وإن يكن خطأ
فمني ومن الشيطان والله ورسوله منه بريئان وقال عبد الله وإن يكن خطأ فمني ومن الشيطان والله
ورسوله منه بريئان»

و همچنین دارد که:

«قال عمر بن الخطاب لكاتبه اكتب هذا ما رآه عمر»

یعنی رأی و نظر خود عمر بوده است

«فان يكن صوابا فمن الله وإن يكن خطأ فمني»

المعتمد في أصول الفقه؛ اسم المؤلف: محمد بن علي بن الطيب البصري أبو الحسين الوفاة: ۴۳۶، دار
النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۰۳ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق : خليل الميسس، ج ۲، ص ۳۸۱

پرسش:

همچین عبارتی را از «عبدالله ابن مسعود» هم دارند؟

پاسخ:

الی ماشاء الله! از «عبدالله ابن مسعود» دهها روایت ما داریم. به عنوان نمونه:

«اِخْتَلَفُوا إِلَىٰ بَنِ مَسْعُودٍ»

در رابطه با یک فتوایی از او سوال کرده بودند به این‌که:

«الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ وَلَا يَفْرِضُ لَهَا يَعْنِي ثُمَّ يَمُوتُ»

مردی با یک زنی ازدواج کرده ولی برایش مهریه معین نکرده است حالا از دنیا رفت چه کار کنند؟

«فِي ذَلِكَ شَهْرًا أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ»

یک ماه یا قریب یک ماه مدام پیش «ابن مسعود» رفتند گفتند آقا یک چیزی بگو ما چه کار کنیم؟

«فَقَالُوا لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَقُولَ فِيهَا قَالَ فَإِنِّي أَقْضِي لَهَا مِثْلَ صُدْقَةِ امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهَا لَا وَكَسَ وَلَا شَطَطَ وَلَهَا الْمِيرَاثُ وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ فَإِنْ يَكُ صَوَابًا فَمِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ يَكُنْ خَطَأً فَمِنِّي وَمِنْ الشَّيْطَانِ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ بَرِيئَانِ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۱، ص ۴۴۷، ح ۴۲۷۶

حدیثش هم صحیح است. جالب این است که «زید ابن ارقم» در یک جا فتوایی می دهد و عایشه شدیداً به او اعتراض می کند؛ این روایت از قبلی‌ها هم جالبتر است.

«عن أبي إسحاق عن امرأته أنها»

«ابی اسحاق» از قول همسرش نقل می کند

«دخلت على عائشة في نسوة»

همراه با يك تعدادی از زنها بر عایشه وارد شدیم!

«فسألته امرأة فقالت يا أم المؤمنين كانت لي جارية فبعتها من زيد بن أرقم بثمان مئة إلى أجل»

من یک کنیزی داشتم به «زید ابن ارقم» به ۸۰۰ دینار فروختم ولی ۸۰۰ دینار را مثلاً ۶ ماه دیگر به من

بدهد

«ثم اشتريتها منه بست مئة»

همین را به ۶۰۰ درهم یا دینار نقداً خریدم!

الان خریدهایی که با چک انجام می‌دهند همین است. معمولاً چک را به طرف می‌دهند دوباره از طرف با ده

درصد، بیست درصد، چهل درصد پایین‌تر می‌خرند. «عایشه» گفت:

«بئس والله ما اشتریت وبئس والله ما اشتری»

آنی که خریدی و فروختی هر دو بئسه است!

«أخبرني زيد بن أرقم»

برو به «زید ابن ارقم» خبر بده

«أنه قد أبطل جهاده مع رسول الله»

به خاطر این فتوای «غیر ما انزل الله» تمام جهادی که با پیغمبر انجام داده باطل کرد!

المصنف؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱، دار النشر: المكتب الإسلامي -

بيروت - ۱۴۰۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۸، ص ۱۸۴ و ۱۸۵، ح ۱۴۸۱۲

آقای عمر و ابوبکر شما که می گوئید:

«أقول فيها برأبي فإن يكن صوابا فمن الله وإن يكن خطأ فمني ومن الشيطان والله ورسوله بريئان منه»

تفسير القرآن العظيم؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي أبو الفداء الوفاة: ۷۷۴، دار

النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۶۱

طبق فتوای جناب «عایشه» که پیغمبر فرمود:

«خذوا ثلثي دينكم من هذه الحميراء»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م، الطبعة: الأولى، ج ۳۲، ص ۳۱

پس تمام جهاد شما - حالا بوده یا نبوده - همه باطل شده است! این قضیه «زید ابن ارقم» را در کتابهای

فقهی شان مفصل مطرح کردند. «ابن حجر»، «بیهقی»، «ابن قدامه مقدسی» آورده و حتی «ابن تیمیه» در

«مجموع فتاوا» جلد ۲۹، صفحه ۴۳۱ آورده است.

این روایت هم داشته باشید:

«وقالت عائشة أخبروا زيد بن أرقم»

«عایشه» به «زید ابن ارقم» می‌گوید:

أنه أحبب جهاده مع رسول الله بفتواه بالرأي في مسألة العينة وقد أنكر التابعون ذلك أيضا حتى قال الشعبي ما أخبروك عن أصحاب محمد فاقبله وما أخبروك عن رأيهم فألقه في الحش»

اگر این‌ها روایت از پیغمبر نقل کردند قبول کنید، اگر نه، خودشان مطلبی در رابطه با مسائل فقه گفتند قبول نکنید و در آشغال دانی بیندازید.

الإحكام في أصول الأحكام؛ اسم المؤلف: علي بن محمد الأمدي أبو الحسن الوفاة: ٦٣١، دار النشر: دار

الكتاب العربي - بيروت - ١٤٠٤، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. سيد الجميلي، ج٤، ص٤٩

این خلاصه کار آقایان است که این‌ها می‌خواهند با این وضع، مصدر تشریح باشند!!

«والسلام علیکم ورحمة الله»